



## دوست دارید در آینده چه کاره شوید؟

نازی خانم برد و آن‌ها یک تلویزیون خیلی بزرگی داشتند و ما یک چند دقیقه فوتبال بارسا و اتلتیکو را آنجا دیدیم و خیلی کیف داد. نازی خانم به دخترش که کنکور داشت و داشت هی توی گوشه‌اش می‌چرخید گفت: درس‌نخوان بدبخت! نخوان که مثل این طلعت بدبخت بروی به کلفتی. مادر ما که داشت پنجره پاک می‌کرد، بیکه باد آمد و شن رفت توی چشم‌هایش و خیلی اشک آمد. البته بعدش هم ما چند بار به مامان گفتیم برویم خانه نازی خانم و مادرم به ما گفت: لازم نکرده! وقت ندارم!

ما البته خوب می‌دانیم که هیچ کاری بی‌تلاش و کوشش نمی‌شود و باید تلاش کرد ولی خودمانیم. تعارف که نداریم! ما که پدرمان حتی یک کفش فوتبالی نمی‌تواند بپوشد، باید شغلی دیگر انتخاب کنیم که به قواره‌مان بیاید. ما از این مدرسه خوب و آقای قاسمی تشکر می‌کنیم که به ما علم می‌آموزد و مدرسه دولتی ما از ما پول نمی‌گیرد. ما می‌توانستیم انشای خیلی طولانی‌تری بنویسیم ولی چون هنوز از سال تحصیلی باقی مانده و باید مراقب تعداد صفحه‌های دفترمان باشیم که زود تمام نشود، همین‌جا انشای خود را به پایان می‌رسانیم.

معلم‌جان بخوان انشای ما را که از جان بشنوی حرفای ما را (شعر از خودمان)

قلوه کنش کردند. ما دوست داریم خیلی اصولی و درست پیشرفت کنیم و عاقبتمان شبیه تیم ابومسلم مرحوم نشود. ما اگر فوتبالیست قوی‌ای بشویم، حتی می‌توانیم به برنامه محمدحسین میثاقی برویم و در آنجا هم بگوییم که فوتبال را از کچه‌های خاکی مشهد شروع کرده‌ایم. بعد میثاقی احساساتی بشود و از آن آهنگ‌های غمگین دار پخش کند و توی اینستاگرام هم کلیپ‌هایمان پخش بشود.

ما به امام رضا<sup>(ع)</sup> قول داده‌ایم اگر کمکمان کند فوتبالیست بزرگ و مهربانی باشیم. وقتی که اولین قراردادمان را بستیم، برای مادرم یک کرم نرم‌کننده دست و پا بخریم و ترک‌های پای مادرم را که هرشب از آن‌ها خون می‌آید ببریم دکتر و مداوا بکنیم. مادر ما یک بار من و سپیده خواهرم را با خود به خانه

فوتبال خیلی باکلاس شروع بکنیم و بابایمان قولمان داده است اگر خیلی پسر خوبی باشیم، وقتی به خانه‌های اطراف زمین تمرین یک مدرسه فوتبال می‌رود کارگری، ما را هم در تابستان با خود ببرد و وقت‌هایی که کارمان ندارد، ما از روی دیوار تمرین‌های آن مدرسه فوتبال را موشاهده<sup>(۱)</sup> کنیم. بابایمان بعضی وقت‌ها می‌آید کنار ما و به تمرین بچه‌ها نگاه می‌کند و هر وقت آن زمین را می‌بیند، بغض می‌کند و می‌گوید: دلخوشی‌مان همین بود که آخر هفته‌ها بیاییم تیممان را تشویق کنیم ولی الان تیم نداریم. یادش بخیر! در این زمین، ابومسلم تمرین می‌کرد.

بعدش به جای اینکه یک کاری بکنند نگهش دارند. یکدفعه دیدیم اسم تیممان شده «سیاه جامگان»! آخرش هم هیچ که هیچ. پیام هم که نیامده رفت باد هوا شد. خلاصه که می‌خواستند در سستش کنند زدن از ریشه

با عرض سلام خدمت همه شما هم کلاسی‌های نازنینم به غیر از اکبری که با او قهر می‌باشیم و معلم عزیزتر از جانمان جناب آقای قاسمی که «تازه بدی، پخته شدی، سوختی/تاهنر خود به من آموختی».

راستش، ما در آینده‌ای نزدیک می‌خواهیم مثل چی تلاش کنیم تا فوتبالیست بشویم. فوتبالیستی شغل خیلی جذابی می‌باشد. مثلاً تومی روی توی زمین چمن با توپ چل‌تکه اصل و دروازه‌توردار فوتبال می‌کنی و همه ورزشگاه برایت سوت و کف می‌زنند و کلی هم به تو پول می‌دهند. مثلاً همین کریم بنزما که خیلی هم آدم باحالی می‌باشد اخیراً به عربستان رفته و قرار شده در آنجا فوتبال بازی کند و دویست میلیون یورو بگیرد. ما دیشب روی موبایل بابایمان خواستیم حساب کنیم که دویست میلیون یورو چند تومان می‌شود ولی موتأسفانه<sup>(۱)</sup> موبایل بابای ما از این دکمه‌ای‌ها بود و ماشین حسابش این همه صفر تویش جا نمی‌شد. من به معلم عربی‌مان گفتم: آقا، اجازه؟ الان از این به بعد در عربستان به کریم بنزما می‌گویند کریم بنزنا؟ و او نمی‌دانیم چرا گوش ما را پیچاند و گفت: توله بز! من را مسقره<sup>(۱)</sup> می‌کنی؟

ما اگر یک جفت کفش از آن استوک‌دارهای قشنگ داشتیم می‌توانستیم فوتبالیست مفیدی برای ایران سربلند باشیم. ما دوست داریم فوتبال را از یک مدرسه

صفحه ۲  
۲۰ خرداد ۱۴۰۲  
شماره ۷۵

## کُخ تو رُخ

منصوره احمدی

مردم روستای تنگه دز در انتظار ساخت پل برای عبور از رودخانه



۲ می‌گم مایو نیاردم. باز می‌گه پرو تو آب! عجب پلانست زبون‌نهمی‌ان!

۱ هی... یا لا حیوون... باید مارو از رودخونه رد کنی... یا لا!

حضور سخن‌گوی دولت در جمع دانشجویان دانشگاه تهران



یک بالا! دیگه، فقط یک بالا! دیگه بشنوم سر صف هل دادی، بالوله خودکار پوست یرتقال پرت کردی، به دوستات حرف زشت زدی، دهنت فلفل می‌ریزم!

دیدار وزرای امور خارجه ایران و کومور در نشست آفریقای جنوبی



۱ تو کمد که کسی نیست. مطمئنی گفتن کمد؟

۲ «کمد» نه عبداللهیان جان، «کومور»! من وزیر کومورم!

فیروز آبادی، معاون علمی رئیس‌جمهور و عزت... ضرغامی در حاشیه جلسه هیئت دولت



۲ اختیار دارین استاد! شما خودتون پیش کسوتین. گلدون، آب‌زور، کمد و... اینا که اختراعات خودتونه!

۱ شما که دستت تو کاره برادر، به چیزی نمی‌شه اختراع کرد؟ تا خانم دونه‌رو سانسور کنن، رقابت فرزانه قصیحی قابل پخش شه؟